

آسیب‌شناسی قضایی اعمال دفاع مشروع در دادسرا با تاکید بر قتل عمد

سعید قانلی،^۱ مجتبی فرح‌بخش^۲

چکیده

دفاع مشروع به عنوان یکی از علل موجهه جرم یا سقوط کیفر قصاص، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب مواد ۱۵۶، ۳۰۲ و ۳۰۳ پیش‌بینی گردیده است. مقنن ایران در مواد یادشده، در پی توسعه ماهوی مقررات دفاع مشروع و ارتقای دامنه آن از صور واقعی به اقسام افراطی و ظاهری بوده است. با وجود این، مقنن در حوزه قواعد شکلی حاکم بر این نهاد حقوقی به خصوص مرجع تشخیص دهنده آن، به باور غالب قضات به‌ویژه در دادسرا، فاقد صراحت و شجاعت لازم بوده است و حتی با تصویب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ابهام را دوچندان و رویه قضایی را از حیث امکان مداخله و اعمال دفاع مشروع توسط دادسرا دچار سردرگمی و اتخاذ سلیقه کرده است.

پژوهش حاضر با اتخاذ روش کیفی و استخراج رویکردهای نظام عدالت کیفری ایران از طریق بررسی میدانی و مشاهده، تحلیل پرونده‌ها، نظریات قضایی و مصاحبه عمیق، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که پذیرش دفاع مشروع در دادسرا در پرونده‌های قتل عمد با چه آسیب‌هایی مواجه است و راهبرد برون‌رفت از چالش‌های موجود چیست؟ برآیند پژوهش گویای آن است که نه تنها واگذاری صلاحیت در اعمال دفاع مشروع و بررسی شرایط پیچیده آن، امری خارج از توان دادسرا و مقام تحقیق واحد بوده و واجد چالش‌های جدی و تاثیرگذاری است، بلکه با جمع نصوص قانونی، اعتبار در تشخیص با دادگاه کیفری یک است و دادسرا فاقد صلاحیت و شایستگی قانونی در پذیرش آن می‌باشد. به این ترتیب، عموم نشست‌ها و تصمیمات قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه که بر مدار صلاحیت دادسرا در اعمال دفاع مشروع با هر قسمی است و در جهت تثبیت اندیشه و رویه قضایی غالب قدم برداشته است، خلاف موازین قانونی و اعتقاد قضات دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور تشخیص داده می‌شود.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی قضایی، دفاع مشروع، دادسرا، دادگاه، قتل عمد.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی، تهران،

ایران. (نویسنده مسئول)

saeedghaedilaw@gmail.com

۲. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

farahbakhsh@shahed.ac.ir

درآمد

دفاع مشروع^۱ در زمره مهمترین حقوق انسان‌ها و یکی از کهن‌ترین اعمالی است که از دیرباز در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا از جمله نظام حقوقی ایران و فقه امامیه به رسمیت شناخته شده است. با تشکیل دولت‌ها و یک‌پارچه شدن حاکمیت و نظام‌های حقوقی آن‌ها، این نوع دفاع با عناوین مختلف و رسمی دفاع قانونی، دفاع شرعی، دفاع ضروری و دفاع مشروع، مورد حمایت قانون‌گذاران قرار گرفت و به‌رغم تحولات فراوان نظام‌های حاکمیتی و قانون‌گذاری، همچنان پابرجا است، اما نظام‌های حقوقی از حیث مبنای پذیرش و شرایط اعمال، آثار و پیامدهای حقوقی این نهاد بر فعل مدافع، مبنای و رویه یکسانی اتخاذ نکرده‌اند.^۲

قانون‌گذار ایران با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴، مقررات مدونی در حوزه دفاع مشروع پیش‌بینی کرد. پس از انقلاب و ایجاد تغییرات گسترده در مقررات کیفری نیز، قانون‌گذار به تاسی از آموزه‌ها و مبانی فقهی، به دنبال تثبیت و سازماندهی دفاع مشروع در قوانین و موضوعات مختلف بوده و دفاع مشروع را به عنوان یک اصل و حق، عذر موجهه جرم^۳ تلقی کرد (قائدی، ۱۴۰۲: ۳۷۸). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان آخرین اراده تقنینی، این نهاد را یکی از موانع مسئولیت کیفری می‌نامد.^۴

به‌رغم عقبه طولانی نهاد دفاع مشروع در قوانین و تجربه‌های عملی نظام قضایی ایران، بسیاری از زوایای آن معلوم و روشن نیست. تفاوت در دیدگاه‌ها، از گستره و مبنای این نهاد و شرایط تحقق تجاوز مستحق دفاع و دفاعی که مشروع

1. Self Defense

۲. در حقوق کیفری غرب که خود به دو سیستم کامن‌لا (عرفی) و رومی ژرمنی تقسیم می‌شود، نهاد دفاع مشروع به تناسب ساختار کلی آن سیستم حقوقی، از مبانی نظری متفاوتی برخوردار است. در حقوق کامن‌لا تأکید بر موضوع نظم و اجتماع موجب آن شده است که ضابطه انسان معقول و شروط عینی نظیر تناسب در دفاع مشروع، برخلاف حقوق رومی ژرمنی که بر مفهوم حق دفاع تأکید دارد، از اهمیت دوچندانی برخوردار شود؛ بنابراین در کشورهایی که از سیستم حقوقی کامن‌لا پیروی می‌کنند، دفاع‌کننده در برابر اموال به دلیل عدم تناسب میان منافع جان‌قربانی و مال مدافع، مشروع محسوب نشده یا آن‌که با شروط فراوانی مورد پذیرش قرار گرفته است (Leverick, 2006: 135).

3. Justifications

۴. نظام‌های حقوقی آنگلوامریکن تحت عنوان دفاع‌های کیفری (Criminal Defenses) از آن یاد می‌کنند (آقایی‌نیا و دبستانی، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

تلقی می‌شود آغاز شد و سپس این پیچیدگی و ابهامات از صور تئوری فراتر رفت و در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به‌ویژه در تحقق شرایط تهاجم و دفاع در قتل عمد، موجب سردرگمی و اعمال سلیقه قضات گردید؛ تا جایی که به دفعات، لزوم مداخله عالی‌ترین مرجع قضایی ایران یعنی دیوان عالی کشور را لازم و ضروری ساخت.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ افزون بر دفاع مشروع ممتاز (دفاع و تهاجم با وجود تمامی شرایط مقرر در ماده ۱۵۶)، به دفاع مشروع افراطی^۱ (ناقص یا بیش از حد) نیز در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ و تبصره ۲ ماده ۳۰۲، به‌عنوان نوآوری پرداخت و در صورت نبود شرط یا شرایطی از دفاع مشروع یا عدم رعایت مراتب آن، مدافع مشروع ناقص را در قتل عمد شایسته محکومیت‌زدایی از قصاص و تبدیل قانونی آن به دیه و تعزیر دانست. نگرش جدید با تعیین دو ضابطه (شرایط به موجب تبصره ۲ ماده ۱۵۶ و مراتب بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۰۲)، رویه قضایی را در تشخیص معیار و نوع دفاع مشروع با ابهام مواجه ساخته است.

با توجه به این‌که به موجب مواد ۱۵۶ و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، دفاع مشروع در اندیشه حقوقی ایران، یا یکی از اسباب موجهه جرم بوده و باعث زوال عنصر قانونی می‌شود (شمس‌ناتری و زارع، ۱۳۹۶: ۱۲۵) و یا در جنایات عمدی سبب تبدیل قانونی مجازات ابتدایی از قصاص به دیه و تعزیر می‌گردد (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۳۵)، قضات باید بر اساس موازین تعیینی و آیین دادرسی کیفری اتخاذ تصمیم نمایند. با این توضیح و نمونه که در دادسرا و در قتل عمد، در صورتی که بازپرس موضوع را از مصادیق دفاع مشروع واقعی و ممتاز قلمداد کند، باید قرار منع پیگرد صادر کند^۲ (حبیب‌زاده و فخریناب، ۱۳۸۴: ۵۳) و در مواردی که حسب صلاح دید مقام تحقیق، موضوع از مصادیق دفاع مشروع بیش از حد بوده، طبق نظری غالب، با تمسک به مواد ۲۶۵ و ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری،^۳ قرار موقوفی تعقیب

1. Excessive Self Defense

۲. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر ... می‌کند».

۳. به‌رغم این‌که مواد ۳۸۳ و ۳۸۹ در مبحث مقدمات رسیدگی فصل چهارم مربوط به رسیدگی در دادگاه کیفری یک آمده است، لیکن پذیرش استناد به این مواد در دادسرا در مواردی که به هر جهت متهم قابل تعقیب نسبت به جرم یا مجازاتی نمی‌باشد، امری کاملاً پذیرفته شده در رویه قضایی است.

صادر و قرار نهایی و کیفرخواست بر مبنای دیه و تعزیر و با استناد به مواد مربوط تنظیم می‌شود. با وجود فروض اخیر که به نظر می‌رسد منطبق با موازین قانونی و دکترین حقوقی است، در رویه قضایی اتخاذ تصمیم نهایی در قالب قرار منع تعقیب یا قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس و با استناد به انواع دفاع مشروع، همراه با آسیب‌های جدی است که می‌تواند چالش‌های متعددی به همراه داشته باشد.

آنچه در این نوشتار مورد واکاوی و هدف کاربردی قرار گرفته است، آسیب‌شناسی قضایی کاریست نهاد دفاع مشروع در دادسرا با تاکید بر قتل عمد است. توجه ویژه به بزه اخیر، به جهت اهمیت و اعمال غالب دفاع مشروع در این جرم و جلوگیری از تضییع حقوق ولی دم و هدر رفتن خون مسلمان است. به این منظور، پژوهش حاضر با مطالعه توصیفی تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع دسته اول پژوهشی، ضمن اتخاذ روش کیفی و استخراج رویکردهای نظام عدالت کیفری ایران از طریق بررسی میدانی، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادی است که پذیرش دفاع مشروع در دادسرا در پرونده‌های قتل عمد با چه آسیب‌هایی مواجه است و راهبرد برون‌رفت از چالش‌های موجود چیست. از این رو، ساختار پژوهش در سه بخش سامان داده شده است؛ در ابتدا مفهوم دفاع مشروع و صور آن مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. در بخش دوم، از چالش‌های قضایی پذیرش دفاع مشروع در مرحله پیش‌دادرسی سخن به میان آمده است و در بخش سوم، تایید و توجیه نظر منتخب به تصویر کشیده شده است.

۱. مفهوم دفاع مشروع و صور آن

قانون‌گذار ایران از اصطلاح دفاع مشروع تعریفی ارائه نداد و به بیان شرایط، ذکر موضوع‌های مورد حمایت و احکام آن اکتفا کرده است. برخی از حقوق‌دانان، دفاع مشروع را ارتکاب فعل مجرمانه‌ای دانسته‌اند که شخص به‌واسطه آن، جرمی دیگر را دفع می‌کند (عطاری، ۱۳۷۵: ۲۹). در نوشتاری، دفاع مشروع به مثابه یک تکلیف در جهت حمایت از نفس خود یا دیگری قلمداد شده است (عوده، ۱۹۸۱: ۴۷۳). برخی نیز تعریف وسیع‌تری ارائه داده‌اند که: «دفاع مشروع حقی است قانونی که شخص با توسل به آن می‌تواند در موقعیتی ضروری و با رفتاری به ظاهر مجرمانه، تجاوزی قریب‌الوقوع یا بالفعل را که نفس، آزادی، عرض، ناموس و

مال آن شخص یا دیگری را مورد تهدید قرار داده با شرایطی دفع نماید» (شمس‌ناتری و عبدالله‌یار، ۱۳۹۰: ۱۰۶). عده‌ای نیز بر این مفهومند که: «دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از توانایی بر دفع تجاوز قریب‌الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است» (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۸۸).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سه نوع دفاع مشروع را شناسایی کرده است؛^۱ نخست، دفاع مشروع واقعی یا ممتاز که مدافع مشروع با رعایت تمامی شرایط مقرر در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی اعم از شرایط دفاع و تهاجم، مرتکب فعل مجرمانه‌ای جهت دفع تجاوز قریب‌الوقوع و ناحق می‌شود (الهام و برهانی، ۱۳۹۵: ۱۶۲). اثر چنین دفاعی، زوال عنصر قانونی و مباح نمودن رفتار ارتكابی است (نوربها، ۱۳۹۶: ۲۵۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۸۹)؛ دوم، دفاع مشروع افراطی یا بیش از حد که متهم در حالت دفاع قرار دارد، ولی شرایط آن را رعایت نمی‌کند^۲ (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۳۵ و اسدی، ۱۳۹۸: ۱۶).^۳ برخی نیز معیار تعریف اخیر در پذیرش دفاع مشروع ناقص را، فقدان رعایت مراتب دانسته‌اند نه عدم رعایت شرایط^۴ (قائدی، ۱۴۰۳: ۳۸۶). از نوآوری‌های مفید قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش‌بینی دفاع مشروع افراطی است. در قانون سابق، قانون‌گذار بدون هیچ‌گونه تخصیصی، دو موضع پذیرش مطلق یا عدم پذیرش مطلق دفاع مشروع را پذیرفته بود؛ تا جایی که نه تنها برخی حقوق‌دانان به دلیل رعایت عدالت قضایی بر آن نظر بودند که در موارد دفاع مشروع افراطی می‌بایست قصاص را منتفی کرد، بلکه رویکرد دیوان عالی کشور

۱. برخی به دفاع از دست دادن کنترل (Loss of self-control defense) نیز توجه کرده‌اند. این دفاع، دفاعی نو و ویژه برای مرتکبانی است که بر اثر رفتارهای تحریک‌آمیز بزه‌دیده، کنترل خود را از دست داده و او را به قتل می‌رسانند و در صورت استناد موفقیت‌آمیز به این دفاع نسبی، به جای قتل عمدی به قتل غیرعمدی محکوم می‌شوند. این دفاع که عمدتاً در حقوق کشورهای با نظام کامن‌لاپی مطرح و در سال ۲۰۰۹ به موجب قانون عدالت و کارآگاهان پزشکی قتل به طور مشخص وارد قوانین کیفری انگلستان شد، جایگزین دفاع تحریک شده است (غلاملو و میرمجیدی، ۱۴۰۱: ۲۱۹).

2. A person who exceeds the limits of self-defense

۳. حقوق‌دان اخیر، تبصره ۲ ماده ۳۰۲ را نهاد جدیدی تحت عنوان «نهاد نفس دفاع در قتل عمد» می‌داند (اسدی، ۱۳۹۸: ۱۲).

۴. به تعبیر ماده ۳۳ قانون مجازات آلمان: «از حدود دفاع مشروع تجاوز می‌کند» (Reed and Bohlander, 2011: 252) و به تعبیر ماده ۲۲۸ قانون مجازات لبنان: «مجرم در دفاع مشروع، افراط می‌کند» (نجیب‌حسینی، ۱۹۸۴: ۲۴۴). در برخی از متون فقهی هم آمده است: «لو تعدی عما هو الکافی فی الدفع بنظره و واقعا» (موسوی خمینی، ۴۶۸).

مبنی بر ترجیح مصلحت بر شرایط و عدم قصاص مدافع مشروع ناقص، برخلاف دادگاه‌های تالی به عدالت قضایی نزدیک‌تر بود.^۱ اثر دفاع مشروع افراطی وفق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، محکومیت‌زدایی از قصاص و تبدیل آن به دیه و تعزیر است.^۲ در واقع، مرتکب نه آن اندازه گناهکار است که قصاص شود و نه آن قدر بی‌گناه است که تبرئه گردد و باید به پرداخت دیه و تعزیر، حسب مورد محکوم گردد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۳۲). نوع سوم دفاع مشروع را ظاهری یا موهوم^۳ خوانده و در تعریف آن گفته‌اند که این نوع دفاع بر رفتار شخصی منطبق است که پیرو اعتقاد معقول مبنی بر وجود خطر به دفاع از خود می‌پردازد؛ در حالی که خطری در حقیقت وجود نداشته است (محمودی و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۵۷). برخی دیگر از حقوق‌دانان چنین تعریف کرده‌اند: زمانی که شخص به طور معقول باور داشته باشد که مورد حمله قرار گرفته است؛ در حالی که در واقع امر چنین نبوده و از نیروی دفاعی علیه کسی استفاده کند که در حقیقت مهاجم نیست (Fletcher, 1985: 972). از باب تطبیقی، جایگاه وقوع خطر در دفاع مشروع واقعی و ظاهری متفاوت است به گونه‌ای که در اولی این جایگاه در عالم خارج و در دومی تنها در ذهن مرتکب قرار دارد. در این‌که می‌توان این نوع دفاع را در قانون مجازات اسلامی پذیرفت، بین حقوق‌دانان اختلاف است، برخی اندیشمندان بر این باورند که، با توجه به بند ب ماده ۱۵۶ و بر اساس بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۳ این قانون، حتی اعتقاد نامعقول شخص به وجود حمله نیز می‌تواند موجب رهایی مرتکب از صدور حکم قصاص شود، ولی در قبال تاثیر اعتقاد معقول سکوت نموده‌اند.^۴ نگارندگان معتقد به پذیرش این صور از دفاع

۱. با مراجعه به سامانه جامع آرا قضایی، بنگرید به: دادنامه شماره ۲/۹۴۲ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۹ شعبه ۲ دیوان عالی کشور، رای اصراری شماره ۱۸ مورخ ۱۳۷۵/۰۸/۲۲ دیوان عالی کشور، رای اصراری شماره ۲۰ مورخ ۱۳۷۵/۰۸/۲۹ دیوان عالی کشور و رای اصراری شماره ۴ مورخ ۱۳۷۶/۰۲/۱۶ دیوان عالی کشور.

۲. ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: ... ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنباتی بر او وارد شود ... تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود».

3. Putative Self Defense

۴. به نظر می‌رسد که ایشان در نهایت، عدم وجود خطر به صورت عینی را موجب زوال حق دفاع می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۵۷ و ۳۵۸).

توسط قانون‌گذار می‌باشند و در بیان آثار این نوع دفاع، می‌توان از عبارت «اگر ثابت شود که با چنین اعتقادی دست به جنایت زده» منصوص در ماده ۳۰۳ قانون مذکور بهره‌مند شده و در مواردی از جمله توهم به متجاوز بودن شخص مقابل، قائل به معافیت مدافع مشروع موهوم از قصاص شد.

۲. چالش‌های قضایی کاربرست دفاع مشروع در مرحله پیش‌دادرسی

همان‌گونه که سخن به میان آمد، دفاع مشروع در قسم واقعی آن از اسباب اباحه و در انواع افراطی و ظاهری آن، موجب معافیت مرتکب قتل عمد از قصاص نفس و محکومیت‌زدایی نسبی است. قتل عمد بر اساس مجازات اصلی و ابتدایی آن که اصولاً قصاص نفس می‌باشد، وفق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری یک و مقام تحقیق آن به موجب ماده ۹۲ این قانون، بازپرس است؛ بنابراین مداخله دیگر مراجع قضایی یا مقامات تحقیق در دادسرا، غیرقانونی و موجب بی‌اعتباری تحقیقات و رسیدگی شده و دادنامه صادره را شایسته نقض در دیوان عالی کشور می‌کند.

پیش از بحث و اشاره به نمودهای چالش قضایی، ذکر نکاتی خالی از ضرورت نبوده و لازمه ورود به گفتار آتی و تبیین موضوع است:

نخست، یکی از انواع دفاع مشروع، ظاهری یا موهوم بوده که در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱، مورد تصویب قانون‌گذار اسلامی قرار گرفته است. به سخن دیگر، در این ماده به مواردی از جمله توهم به متجاوز بودن شخص مقابل پرداخته و این امر را چنانچه معقول باشد، موجبی برای سقوط قصاص و تبدیل در کیفر قانونی دانسته است. مقنن در ماده یادشده، به صلاح‌دید «دادگاه» اعتبار بخشیده و بازپرس را فاقد صلاحیت در تشخیص حتی بررسی و تحقیق مختصر در این حوزه نموده است. این امر قاعده‌ای آمره و خدشه‌ناپذیر بوده و دادگاه نیز نمی‌تواند

۱. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود».

تحقیقی ولو جزئی، از بازپرس مطالبه کند. به این ترتیب، اشاره دادگاه پس از صدور کیفرخواست به تحقیقی در این راستا بر اساس دو قرار رفع نقص صادره از دادگاه یفری یک استان فارس،^۱ امری فاقد جاهت قانونی است. به این سان، به جهت فقدان صلاحیت دادرسی و به تبع آن بازپرس در بررسی دفاع مشروع ظاهری و هرگونه تمسک به آن، این نوع دفاع با خروج موضوعی مواجه بوده و در مباحث فرارو، از دفاع مشروع واقعی و افراطی سخن به میان آمده است.

دوم، براساس موازین قانونی (صدر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری) و اندیشه قضایی غالب، بازپرس در صورت تشخیص به این که ارتکاب قتل عمد با رعایت تمامی شرایط دفاع مشروع بوده، اقدام به صدور قرار منع تعقیب به لحاظ زوال عنصر قانونی و مباح بودن فعل ارتکابی می کند و در مواردی که موضوع را از مصادیق دفاع مشروع افراطی دانست، در صورت اصرار و تاکید بر قصاص توسط ولی دم که اغلب چنین است، نسبت به معافیت مرتکب از کیفر قصاص با صدور قرار موقوفی تعقیب بر اساس صدر ماده ۱۳ و ماده ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ تصمیم می نماید؛ چه آن که، این شکایت به نحو قانونی مطرح نشده و یکی از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب وفق بند اخیر ماده ۳۸۹، عدم طرح شکایت در چهارچوب قانون است. در این قسم، نسبت به سایر مجازات های اعمالی (دیه و تعزیر) قرار جلب به دادرسی صادر می شود.

سوم، رویه قضایی در استناد به علل موجهه جرم یا جهات اباحه^۲ حتی در فرض احراز و بدیهی بودن آن، از حیث اساس ورود یا عدم مداخله دادرسی در این حوزه، منعقد نشده و رویکرد چندگانه ای در تصمیم نهایی دنبال می شود.^۳ استناد

۱. شماره ۱۴۰۲۱۲۰۰۰۰۸۰۷۹۳۴۱ در پرونده ۱۴۰۱۱۲۹۲۰۰۰۸۸۷۹۱ و شماره ۱۴۰۲۱۲۴۴۰۰۰۱۱۵۲۱۳۱ در پرونده ۱۴۰۲۱۲۹۲۰۰۰۰۲۵۴۹۳۴

۲. در مقابل اسباب عینی مسئولیت (Causes objectives de non-responsabilite)، اسباب شخصی مسئولیت یا علل رافع مسئولیت کیفری (Causes subjectives de non-responsabilite) می باشد که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر دو را تحت عنوان شرایط و موانع مسئولیت کیفری ذیل بخش چهارم کتاب اول آورده است.

۳. به مواردی از مصادیق پذیرش و عدم آن پرداخته می شود: قرار منع تعقیب شماره ۹۹۰۹۹۷۰۷۳۰۸۰۱۵۳۵ شعبه اول بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب فیروزآباد با موضوع به کارگیری سلاح توسط ماموران نیروی انتظامی، قرار منع تعقیب به شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۵۶۷۸۵ شعبه هشتم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب شیراز با موضوع دستگیری مرتکب در صحنه قتل عمد و صدور

حداکثری به سبب اباحه در «حکم قانون» به ویژه به کارگیری سلاح توسط ماموران و تمسک حداقلی به این جهات، در «دفاع مشروع» است.^۱ به طور خاص در دفاع مشروع، رویکرد رویه قضایی در داسرا و مقامات تحقیق در توسل به آن، نگرشی صدرصدی نبوده و سه دیدگاه در صورت احراز دفاع مشروع با حدوث تمامی شرایط آن، دنبال می‌شود. پیش از بیان تئوری‌های فراوو، اشاره به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و نتیجه نشست‌های قضایی ضرورت دارد. اداره حقوقی در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۸۹ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۴ در پاسخ به نوع تصمیم داسرا در صورت احراز شرایط دفاع مشروع، معتقد است: «باید گفت که جرم دارای سه عنصر قانونی، مادی و معنوی است و دفاع مشروع به موجب ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله موانع مسئولیت کیفری است و صدور قرار مجرمیت و متعاقب آن کیفرخواست از سوی مقامات داسرا منوط به احراز عناصر و ارکان سه گانه جرم و بالتبع وجود شرایط مسئولیت کیفری (عقل، بلوغ، اختیار...) و فقدان موانع مسئولیت کیفری (نظیر دفاع مشروع و امر آمر قانونی) است؛ بنابراین با احراز مدافع واقع شدن متهم و رعایت شرایط دفاع، به لحاظ زوال عنصر قانونی و وجوب دفاع و مالا وجود مانع قانونی در ایجاد مسئولیت کیفری، مقام قضایی ذی‌ربط در داسرا باید به لحاظ

قرار منع پیگرد به استناد تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری (حکم قانون)، قرار منع تعقیب شماره ۹۹۰۹۹۷۰۰۰۵۶۸۲۳۴۵ شعبه دوم دایاری داسرای عمومی و انقلاب تهران به جهت استناد به حالت ضرورت یا اضطرار (Necessity)، قرار منع تعقیب شماره ۱۴۰۲۱۲۳۹۰۰۰۵۸۱۵۹۲۹ شعبه هشتم بازپرسی داسرای عمومی و انقلاب شیراز با تمسک به دفاع مشروع. با وجود این، برخی از جهات اباحه از جمله دفاع مشروع مورد استقبال حداکثری واقع نمی‌گردد و در حالاتی حتی در صورت اعتقاد کامل بازپرس مبنی بر وقوع دفاع مشروع با تمامی شرایط، اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی می‌نماید و دادستان نیز ضمن موافقت با قرار نهایی و به‌رغم اعتقاد به دفاع مشروع، تقاضای کیفر قصاص مرتکب از دادگاه می‌نماید (قاندی، ۱۴۰۲: ۳۸۴). دادنامه‌های ذیل و پذیرش دفاع مشروع توسط دادگاه و ابرام آن در دیوان عالی کشور دلالت بر عدم پذیرش کامل این جهت موجهه توسط داسرا دارد. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۲۶۰۰۴۲۰ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع پذیرش دفاع مشروع واقعی، دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۱۰۶۶۵۸۹۵ صادر شده از شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع دفاع مشروع افراطی. دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۲۴۶۶۰۵۳ صادره از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس راجع به دفاع مشروع ناقص. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۶۵۳۹۸۱ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع دفاع مشروع افراطی.

۱. ناگفته نماند، ذکر دفاع مشروع به جهت موضوع بحث و تبیین آن و به‌کارگیری اختلافی آن در رویه قضایی است و استناد به سایر اسباب اباحه همچون عملیات ورزشی یا امر آمر قانونی، حداقل توسط نگارندگان در رویه قضایی مشاهده نگردید.

جرم نبودن (زوال مجازات که عنصر قانونی را زایل می‌کند) مبادرت به صدور قرار منع پیگرد کند و صدور کیفرخواست با فرض بی‌گناه شناختن متهم، برخلاف قانون و البته عدالت و انصاف قضایی است». صورت جلسه نشست قضایی دادسرای عمومی و انقلاب گرگان دارای دیدگاه‌های اقلیت، اکثریت و نظر هیأت عالی بوده که دو دیدگاه اخیر^۱ بر نظریه اداره حقوقی صحنه می‌گذارد. در نظریه هیأت عالی آمده است: «نظر به این که دفاع مشروع از عوامل زائل‌کننده عنصر قانونی جرم است مفروض بر احراز آن می‌توان به عدم وقوع جرم اظهار عقیده کرد، نتیجتاً منعی برای ورود دادسرا وجود ندارد»^۲. با ملاحظه نشست قضایی شماره ۱۶۰۲-۲۸۹۴ مورخ ۱۴۰۲/۸/۳ دادسرای ویژه امور جنایی شیراز نیز شاهد دیدگاه‌های متعدد و بعضاً متعارضی هستیم که نظر غالب بر مبنای امکان صدور قرار منع تعقیب در صورت حصول شرایط دفاع مشروع استوار است.

دیدگاه‌های موجود در رویه قضایی پیرامون ورود دادسرا به موضوع دفاع مشروع، در سه رویکرد به شرح زیر قابل طرح است.

نخست، رویکرد مبتنی بر پذیرش مطلق دفاع مشروع در دادسرا که با تکیه بر دکتترین حقوقی و ضوابط قانونی بر اساس ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری که بازپرس را مکلف به اتخاذ تصمیم در موارد جرم نبودن رفتار ارتكابی کرده است، عقیده بر صدور قرار منع تعقیب دارند.^۳ این دیدگاه هرگونه تفسیر خلاف نص قانون در امری بدیهی را مصادره به مطلوب و اجتهاد در مقابل نص تلقی نموده و آن را ضربه‌ای بر پیکره استقلال دادسرا و تضعیف مقامات آن می‌نماید.

۱. استدلال دیدگاه اکثریت به این شرح است: «اولاً در قوانین موضوعه هیچ نص صریحی وجود ندارد که دادسرا نمی‌تواند ورود ماهیتی به موضوع نماید. ثانیاً دفاع مشروع از جمله عوامل موجهه جرم است که با بررسی اوضاع و احوال و شرایط آن می‌توان به این نتیجه رسید که این عملی که مثلاً از ناحیه متهم صورت گرفته است دفاع مشروع بوده، پس جرمی واقع نشده است و بررسی این که این عمل جرم است یا خیر از شئون دادسرا است. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۴۷-۱۳۸۷/۰۲/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز موید همین موضوع است و از طرفی حق شاکی نیز در پرونده محفوظ می‌ماند، زیرا وی حق اعتراض به قرار را خواهد داشت».

۲. در تایید دیدگاه اکثریت و اقلیت می‌توان به نشست قضایی شماره ۶۳۲۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۶ دادگستری شهرستان جهرم اشاره کرد.

۳. به عنوان نمونه، قرار منع تعقیب شماره ۱۴۰۲۱۲۳۹۰۰۰۵۸۸۵۹۲۹ شعبه هشتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز با موضوع شکایت از ماموران به اتهام قتل عمد و صدور قرار منع تعقیب با استناد به دفاع مشروع و حکم قانون به نحو توأمان.

دوم، رویکرد مبتنی بر عدم پذیرش مطلق دفاع مشروع در دادسرا که معتقد است احراز تمامی شرایط دفاع مشروع امری دشوار است که تنها در دادگاه کیفری یک با قضاوت متعدد و با تجربه و بهره از ظرفیت شور جمعی، میسر است و به منظور پرهیز از هدر رفتن خون مسلمان و با تمسک به قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم»، دادسرا در مواجهه با ادعای دفاع مشروع، باید قرار جلب به دادرسی صادر و ادامه رسیدگی را به دادگاه کیفری یک بسپارد.^۱

سوم، قائلان به امکان مداخله نسبی دادسرا به موضوع دفاع مشروع، با تقسیم‌بندی بر اساس صور دفاع، در دفاع مشروع واقعی عقیده بر مداخله دادسرا و صدور قرار منع تعقیب در صورت تشخیص و حصول تمامی شرایط دارند و در دفاع مشروع افراطی، نظر غالب بر صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت تاکید بر قصاص توسط ولی دم است. این گروه در دفاع مشروع ممتاز در چرایی عقیده بر قرار منع تعقیب، به صدر ماده ۲۶۵ متوسل شده و از این حیث به دیدگاه گروه اول نزدیک هستند. در دفاع مشروع افراطی نیز برخی در همین رویکرد با عقیده غالب بر صدور قرار موقوفی تعقیب موافق نبوده و قائل به ارسال پرونده به دادگاه و تقاضای محاکمه و مجازات با استناد به مواد مربوط به قصاص یا تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند (اسدی، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۲).

در این بخش، به دنبال ارائه چالش‌های پذیرش نظریات مبتنی بر صدور قرار منع تعقیب در صور واقعی دفاع مشروع و قرار موقوفی تعقیب در نوع افراطی دفاع بوده و پس از طرح آسیب‌ها، نتیجه می‌گیریم که با فرض وجود دفاع مشروع، صدور

۱. در این راستا می‌توان به قرار جلب به دادرسی شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۱۱۲۵۰۱۳۴ صادر شده از شعبه هشتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز اشاره کرد که با آن که استدلال و توجیه مندرج در قرار جلب به دادرسی و دفاعیات متهم در پرونده، دلالت بر دفاع مشروع افراطی دارد ولی در استدلال و استناد قرار موصوف به مواد مرتبط با مجازات قصاص نفس اشاره شده و بر اساس کیفرخواست شماره ۱۴۰۲۱۲۴۳۰۰۰۰۰۰۵۹۲۳ نیز دادستان تقاضای قصاص نموده است. در قرار جلب به دادرسی آمده است: «ضمن رد مدافعات وکیل متهم مبنی بر این که اقدام موکل ایشان در راستای دفاع مشروع بوده به جهت این که اقدام متهم فاقد شرایط دفاع مشروع بوده و شاهد به ضربه با ته چاقو توسط مقتول به سر متهم اشاره کرده و اظهارات شاهد منطبق با واقع است و از طرفی تحقیقات پلیس آگاهی بیانگر نزدیک بودن محل قتل با پلیس آگاهی می‌باشد و این امر دلالت بر این دارد که چنانچه متهم اقدام به قتل نمی‌نمود و اعلام می‌کرد بلافاصله ماموران حاضر می‌شدند ... لذا مستنداً به مواد ۱۶... ۲۹۰... ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲... قرار جلب به دادرسی متهم صادر و اعلام می‌نماید».

قرار جلب به دادرسی و واگذاری تصمیم نهایی به قضات دادگاه کیفری یک را نمی‌توان خلاف موازین قانونی دانست و پذیرش رویکرد گروه اول و سوم همراه با آسیب‌هایی است که در مباحث پیش‌رو خواهد آمد.

۲-۱. سلب حق دسترسی بزهدیده به قضات باتجربه و باسابقه

الگوی متداول در دنیا در رسیدگی‌های کیفری، پیروی از نظام وحدت قاضی در جرایم کم‌اهمیت و نظام تعدد قاضی در جرایم مهم است. نظام تعدد قاضی^۱ مورد تاکید اندیشمندان آیین دادرسی کیفری می‌باشد. از نظر صاحب‌نظران، این نظام نقش به‌سزایی در جلوگیری از اشتباهات قضایی و یا کاهش آن دارد (آخوندی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). وجود قضات متعدد در یک دادگاه این امکان را فراهم می‌آورد که آن‌ها با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). هم‌افزایی حاصل از شور جمعی سبب دقت و توجه بیشتر و ارتقای کیفیت اقدامات و تصمیمات قضایی می‌شود و لایه‌های پنهان پرونده را آشکار می‌کند. این الگو در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی^۲ نیز اجرا و این دادگاه‌ها بر نظام تعدد قاضی مبتنی است.^۳ افزون بر این، اتخاذ الگوی تعدد قاضی را می‌توان به عنوان یک حق برای طرفین رسیدگی تلقی نمود، این نظر بر این مبنا استوار است که شاکی و متهم به مثابه طرفین دعوای کیفری به‌خصوص در جرایم مهم، این حق را دارند که به دعوای آن‌ها توسط قضات متعدد، باتجربه و باسابقه رسیدگی شود و سرنوشت ادعای هر یک به مقام قضایی واحد با اختیارات نامحدود و فاقد تجربه و سابقه کافی، سپرده نشود (مدنی، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

تعیین «استفاده از تعدد قاضی» از جمله سیاست‌های کلان دستگاه قضایی است.^۴ قانون‌گذار ایران از دیرباز به‌ویژه در دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر،

1.s Salinity Judgement

2. Rom Statute of the International Criminal Court (1998) Article, 30.

۳. دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو به‌عنوان نسل اول دادگاه‌های بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم برای محاکمه جنایتکاران جنگی تشکیل شدند، دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا که از سوی شورای امنیت برای محاکمه جنایت‌های واقع شده در این کشورها در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، به‌عنوان دومین نسل دادگاه‌های بین‌المللی تشکیل گردیدند، دیوان کیفری بین‌المللی به مثابه یک مرجع کیفری دائمی، جملگی بر نظام تعدد قاضی تشکیل شده‌اند.

۴. بند (۳) سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی مصوب ۱۳۸۱ مقام معظم رهبری

نظام تعدد قاضی را پذیرفته است. این الگو در برخی دادگاه‌های نخستین که به جرایم مهم همچون قتل عمد رسیدگی می‌کنند، نیز پیش‌بینی شده و اکنون بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در دادگاه کیفری یک به منظور اهمیت قتل عمد و جلوگیری از لغزش قضایی و احتیاط در دماء، سیستم تعدد قاضی حاکم است. با این همه، نظام تعدد قاضی در قتل عمد طبق سیاست جنایی تقنینی، مورد تاکید در مرحله رسیدگی کیفری و دادگاه است و در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا، بازپرس که دارای شئون تحقیقی و قضایی بوده، اقدام به جمع‌آوری ادله و در نهایت اتخاذ تصمیم نهایی می‌کند؛ حال آن‌که اعطای قدرت نامحدود به یک بازپرس، این مقام را بیشتر در معرض لغزش و خروج از بی‌طرفی قرار می‌دهد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۳۰) و سپردن نتیجه به یک قاضی امری دور از احتیاط است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

در رویه قضایی به محض ارتکاب قتل عمد، بازپرس در صحنه حضور یافته و با صدور دستورات مقتضی، نسبت به گردآوری ادله و جلوگیری از امحاء آن و شناسایی و دستگیری متهم اقدام می‌کند. پس از دسترسی به متهم، فرض بر این است که اظهار وی بر مدار دفاع مشروع بوده و بازپرس اقدام به تحقیق و بررسی این دفاع می‌نماید، ولی دم در جریان تحقیق ضمن حضور در شعبه بازپرسی، تقاضای قصاص متهم می‌کند. اتخاذ تصمیم بازپرس در صورت تشخیص به حدوث شرایط دفاع مشروع و صدور قرار نهایی منع تعقیب در خصوص قتل عمد، ولی دم را از حق بررسی دقیق و باجزئیات و در نظر گرفتن تمامی جوانب پرونده توسط قضات باتجربه محاکم کیفری یک که مدت زیادی به پرونده‌های مشابه رسیدگی کرده‌اند، محروم می‌کند.^۱

ممکن است در نقطه مقابل گفته شود که در این مرحله، اظهار نظر مقام باسابقه‌ای چون دادستان نسبت به قرار منع تعقیب صادر شده از بازپرس، وضعیت مشابه با آنچه در دادگاه کیفری یک است را محقق می‌سازد و در هر حال در دادسرا

۱. برخی از حقوق‌دانان با طرح پرسش و پاسخ به آن، سعی در تبیین جایگاه قضاوت جمعی و اولویت و اهمیت بخشی به آن در جرائم مهم و قواعد پیچیده حاکم بر معاذیر و تاسیسات حقوقی مشابه دارند. این پرسش چنین است: آیا با رسیدگی به جرایم مهم به صورت تعدد قاضی و با حضور هیأتی از قضات، ایجاد امنیت قضایی بیشتر نمی‌شود و آرای قضایی برخوردار از استحکام و قوت بیشتر، معقول و منطقی‌تر نخواهد بود؟ بی‌شک پاسخ مثبت است و استحکام، اتقان و قوت احکام صادره در قضاوت گروهی بیش از احکام فردی است (حاجی‌ده‌آبادی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

نیز قضات متعدد اظهار نظر می‌کنند. این تلقی به جهات ذیل قابل نقد است: نخست، در رویه قضایی، دادستان‌ها در کلان شهرها اغلب مقامی را به عنوان دادیار اظهار نظر با ابلاغ داخلی تعیین می‌نمایند، این دادیاران اصولاً دارای سابقه و تجربه‌ای کمتر یا مشابه با بازپرس می‌باشند. در حوزه‌های قضایی دیگر (غیرکلان شهر)، سابقه برخی دادستان‌ها که به اظهار نظر در این پرونده‌ها می‌پردازند، گاه کمتر از بازپرسان آن حوزه است.

دوم، سابقه و تجربه قضایی با تخصص در رسیدگی به نوع پرونده نیز مرتبط است. ممکن است دادستان یا مقام اظهار نظر تحت هر عنوانی، دارای سابقه و تجربه قضایی باشد، اما در کارنامه قضایی آن‌ها، خلاء رسیدگی به قتل عمد مشهود است و یا در تعداد معدودی از پرونده‌ها قلم فرسایی نموده باشد.

سوم، مقامات بازپرس و دادستان در شعب بازپرسی و دادستانی، هر یک مجزا و مستقل به پرونده رسیدگی می‌کنند، یکی دارای شئون تحقیقی و قضایی در قتل عمد و دیگری تنها دارای شأن قضایی در این جرم است که از طریق اظهار نظر نسبت به قرار اعمال می‌شود.^۱ روشن است که هر یک از این دو بدون تبادل اندیشه، هم‌افزایی و شور جمعی، از زوایه‌ای به موضوع می‌پردازند و مبانی و اهداف مورد نظر در نظام تعدد قاضی، تامین نمی‌شود.

فائنان به امکان تصمیم دادسرا در خصوص دفاع مشروع، در رد توجیه دیدگاه معتقد به عدم ورود، بیان می‌دارند که ولی دم می‌تواند به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر شده اعتراض کند که در این صورت، دادگاه کیفری یک با تعدد قضات به اعتراض وی رسیدگی می‌نماید. در پاسخ به این انگاره باید ذکر کرد که، از یک سو ممکن است شاکی به هر جهت در مهلت قانونی اعتراض نکند (سپس ادعا نماید). از سوی دیگر، صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب آسیب‌های دیگری از جمله آزادی متهم را در پی دارد که پذیرش بعدی اعتراض، دسترسی به متهم را مخدوش می‌نماید. از

۱. ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...». طبق این ماده، دادستان از ورود به تحقیق و اتخاذ تصمیم در پرونده‌های قتل عمد ممنوع است. ماده ۲۶۵ این قانون نیز به اعطای شأن قضایی برای بازپرس در پرونده قتل عمد پرداخته است.

طرفی، ولی دم از حق حضور در جلسه ترافیعی و مبتنی بر اصل تناظر دادگاه^۱ و دادگاه از امتیاز ارزیابی حضوری گفته‌های متهم یا متهمان که نقش به‌سزایی در احراز شرایط پیچیده دفاع با حضور ولی دم و وکیل وی دارد، محروم می‌شود. در این راستا یکی از حقوق دیگر ولی دم به منظور جلوگیری از هدر رفتن خون مورث آن‌ها، حق دسترسی به دیوان عالی کشور به عنوان عالی‌ترین و باتجربه‌ترین مرجع و مقامات قضایی است. اقلع خاطر و رضایت‌مندی ولی دم در زمان بررسی فرجام‌خواهی آن‌ها توسط قضات باسابقه دیوان عالی کشور حتی در صورتی که به صلاح دید این مرجع موضوع مصداق دفاع مشروع بوده و در مقام ابرام نظر دادگاه نخستین باشد، بی‌تردید بیش از تک مقامی است که در دادرسی موضوع را از مصادیق این نهاد کیفری تلقی می‌کند.

۲-۲. امکان اختلاف نظر قضات دادگاه با مقامات دادرسی

اختلاف نظر بین مقام‌های قضایی در دادرسی و دادگاه یا میان مقام‌های این دو نهاد، امری طبیعی و ناشی از ماهیت و طبع امور قضایی است. با این حال و به جهت مختلف، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری بر آن شده تا در صورت حدوث اختلاف، به حل اختلاف مبادرت کند؛ بدین نحو که نظر مقام و مرجعی را صائب و لازم‌الاتباع برای مقامات و مراجع دیگر می‌داند. در این راستا در مواد مختلفی نظر دادگاه را لازم‌الاجرا برای دادرسی و دادگاه عالی را صائب برای دادگاه تالی دانسته است.^۲ به این ترتیب، از نظر مقنن، نظر دادگاه بر دیدگاه مقامات دادرسی ارجحیت دارد.

قتل عمد در زمره مهم‌ترین و پیچیده‌ترین جرایم است و رسیدگی به این پرونده‌ها به‌ویژه در فروضی که متهمان متعدد داشته و قتل حاصل از نزاع دسته جمعی و توأم با آلات قتاله مختلف بوده، امری دشوار و طاقت فرساست. افزون بر این، در این موارد محتمل است متهمان ادعای دفاع مشروع نیز داشته باشند^۳ که جملگی اظهارات و سلب حیات قربانی، پرونده را در احراز شرایط غامض دفاع

۱. ایجاد مراحل متعدد رسیدگی (تحقیقاتی، دادرسی، تجدید نظر) و تشکیل آن با رعایت قواعد عادی آیین دادرسی کیفری در پرتو حق حضور فعال شاکی در جلسات ترافیعی، به منظور جلوگیری از لغزش قضایی و به عنوان یکی از حقوق مسلم طرفین شناخته می‌شود.

۲. بنگرید به: مواد ۲۶۹، ۲۸۰، ۴۲۶، ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری.

۳. رایج‌ترین مصادیق دفاع مشروع در نزاع‌های دسته جمعی منتهی به قتل عمد است.

مشروع با صعوبت همراه می‌نماید.^۱ بی‌تردید، اتخاذ تصمیم در این گونه پرونده‌ها، زمانی که رسیدگی با تعدد قاضی همراه باشد، از میزان دشواری کاسته و اشتباهات قضایی بازپرس و دیگر مقامات دادسرا را به حداقل می‌رساند. علاوه بر این، ممکن است بین مقامات قضایی دادسرا و دادگاه در حدوث شرایط اختلاف نظر باشد. به عبارتی، بازپرس قرار منع تعقیب در خصوص دفاع مشروع واقعی صادر نماید و دادگاه با نقض این قرار، عقیده بر جلب متهم به محاکمه داشته باشد یا بازپرس نظر بر این داشته که موضوع از مصادیق دفاع مشروع افراطی است و دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی، عقیده بر قصاص متهم دارد. نمونه فرض اخیر را می‌توان، قرار شماره ۱۴۰۲۱۲۳۹۰۰۰۱۱۰۰۴۶۴ صادر شده از شعبه هشتم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب شیراز و دادنامه شماره ۱۴۰۲۱۲۳۹۰۰۰۴۷۲۵۷۱۸ صادر شده از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس دانست.^۲

معضل زمانی دوچندان می‌شود که مقامات دادسرا در چهارچوب مبانی نظری خویش با توسل به دفاع مشروع اتخاذ تصمیم می‌کنند، ولی پرونده به هر جهت به دادگاه کیفری یک ارسال نمی‌شود تا این مرجع نیز اعلام نظر نماید. نمونه مرتبط، پرونده قتل عمد بوده که بازپرس به باور دفاع مشروع، قرار منع تعقیب صادر نموده و قطعی می‌شود و ولی دم تاکید بر عدم اطلاع یا اطلاع ولی اعتراض آن‌ها در خارج از مهلت قانونی دارد. در این موارد ممکن است نظر قضات دادگاه کیفری یک بر این باشد که موضوع از مصادیق دفاع مشروع نمی‌باشد. مثال دیگر، ولی دم پس از صدور قرار منع تعقیب به استناد دفاع مشروع (جرم نبودن رفتار ارتكابی)، ادله جدید بر رد دفاع مشروع ارائه می‌کند و دادستان با این توجیه که موضوع مشمول صدر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و منصرف از بند اخیر این ماده است، با درخواست تجویز

۱. احراز دفاع مشروع به سبب پیچیدگی آن نیاز به بررسی و دقت بیشتری دارد. اغلب دادگاه‌ها تمایلی به ورود در مبحث دفاع مشروع ندارند. در بیشتر پرونده‌هایی که دفاع مشروع مطرح است، طرفین از خدمات وکلای دادگستری برخوردار نیستند یا برخی از وکلا نیز تسلط کافی به مقررات آن ندارند و از این رو، اصراری بر اعمال دفاع مشروع ندارند. در مواردی نیز با وجود استناد وکلا به دفاع مشروع، دادگاه‌ها با بی‌توجهی از کنار آن می‌گذرند. این بی‌توجهی موجب شده است اصل قابلیت اعمال و اجرای این نهاد با ابهام مواجه شود (سلیمی، ۱۳۸۶: ۹۹).

۲. صور دیگری از اختلاف آن است که بازپرس عقیده بر دفاع مشروع افراطی ندارد، ولی دادگاه پس از رسیدگی، موضوع را از مصادیق دفاع مشروع افراطی می‌داند که در این خصوص قرار و دادنامه‌هایی در پانویس پیشین آورده شد.

تعقیب قرار منع تعقیب قطعیت یافته در دادسرا موافقت نمی‌کند.^۱ در این گونه محتمل است از همان ابتدا قضات دادگاه کیفری یک، عقیده بر عدم شمول دفاع مشروع در پرونده مختومه شده توسط دادسرا داشته باشند.

۳-۲. آسیب‌های ناشی از صدور قرار نهایی

پذیرش دیدگاه‌های مبتنی بر اتخاذ قرار منع یا موقوفی تعقیب در دادسرا در زمان حصول دفاع مشروع (به ترتیب ممتاز و بیش از حد)، در صورت صدور قرار نهایی، توأم با چالش‌هایی است که به مهم‌ترین آن‌ها توجه می‌شود. یکی از آسیب‌های ناشی از قطعیت قرار نهایی آن است که، ابتدا ولی دم به هر جهت به قرار نهایی دادسرا معترض نبوده و این تصمیم قطعیت یافته است و اکنون با هر توجیهی در موضع اعتراض هستند. از یک‌سو، در صورت صدور قرار منع تعقیب، اقدام در راستای اعمال طرق عادی جریان‌سازی مجدد پرونده بر مبنای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری موسوم به نهاد بازتعقیب متهم شدنی نیست؛ زیرا رفتار ارتكابی مباح و فاقد وصف کیفری بوده و قرار منع تعقیب نیز بر همین مبنا اصدار یافته است؛ در نتیجه موضوع منصرف از بند اخیر ماده یادشده و مشمول صدر آن می‌شود و امکان بازگرداندن پرونده به فرآیند معمول تحقیقات و رسیدگی نمی‌باشد.^۲ از سوی دیگر، در صورتی که قرار نهایی صادرشده، موقوفی تعقیب بر اساس تمسک به دفاع مشروع ناقص بوده و این قرار قطعیت یافته باشد، قرارها به صورت ترکیبی بوده و شاهد قرار جلب به دادرسی یا حتی موقوفی تعقیب دیگری می‌باشیم. توضیح آن‌که، تصور شود ولی دم درخواست قصاص (نه دیه) در طول

۱. در این ماده آمده است: «هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یک‌بار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یک‌بار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند».

۲. ممکن است برخی نظر بر پذیرش و بنای بر مصلحت‌گرایی داشته باشند. با این حال با توجه به این‌که همان مقامات سابق با رویکرد ذهنی ناشی از تصمیم گذشته به پرونده و ادعای ولی دم رسیدگی می‌نمایند، محتمل است از بی‌طرفی خارج شده و مجدداً بدون کنکاش دقیق، نظر بر تایید قرار سابق با صدور قرار مشابه داشته باشند.

فرآیند تحقیقات جنایی نزد بازپرس کرده است. چنانچه این مقام با برداشت دفاع مشروع ناقص، قرار موقوفی تعقیب نسبت به مطالبه قصاص صادر کند^۱ و ولی دم نیز تقاضای دیه نکند، باید از حیث عدم شکایت و مطالبه نسبت به دیه نیز اتخاذ تصمیم کند؛ چه آنکه دیه حق شخصی و خصوصی ولی دم بوده و مستند به ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی، نیازمند مطالبه از ناحیه آن‌هاست و در صورت عدم تقاضا حسب ماده ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. اکنون با یک قرار جلب به دادرسی جهت حفظ منافع و حیثیت عمومی و دو قرار موقوفی تعقیب با استناد به جهات دفاع مشروع افراطی و عدم شکایت از باب مطالبه دیه مواجه هستیم که در صورت قطعیت قرار موقوفی تعقیب، امکان بعدی به جریان انداختن دوباره پرونده برای قصاص به لحاظ تصمیم ماهوی دادسرا نیست. آسیب زمانی برجسته می‌شود که دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی به جنبه عمومی، از اساس اعتقادی به دفاع مشروع ناقص نداشته و تصمیم دادسرا را اشتباه تلقی می‌کند و ولی دم نیز در دادگاه همچنان مصر بر قصاص است، به این سان، دادگاه با وضعیتی روبه‌رو است که اعتقادی به جنبه عمومی و صدور رای در این قالب ندارد و همچنین نمی‌تواند به قرار قطعیت یافته بازپرس ورود کند و پرونده به اصطلاح قفل و بر محور فشارهای ولی دم قرار می‌گیرد.

راهبرد فروض اخیر، پیمودن طرق فوق‌العاده اعتراض و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ است که تشریفات زاید آن، آسیب دیگری همچون اطاله فرآیند و مداخله مقامات قضایی دیگر از جمله رئیس کل دادگستری استان و رئیس قوه قضاییه، در پی داشته و ولی دم متحمل هزینه می‌شود و متهم نیز در شرایط بلا تکلیفی به سر می‌برد.

چالش دیگر ناشی از صدور قرار نهایی دادسرا، امکان متواری شدن متهم است. بازپرس متعاقب صدور قرار منع تعقیب در دفاع مشروع واقعی، به موجب ماده ۲۵۱

۱. مشابه آنچه در پرونده‌های حقوقی و آیین دادرسی مدنی تحت عنوان قرار عدم استماع دعوا مطرح می‌شود؛ با این تفاوت که قرار موقوفی تعقیب از اعتبار امر مختومه برخوردار است.
 ۲. تبصره ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند».

قانون آیین دادرسی کیفری، بلافاصله دستور آزادی متهم را صادر می‌کند.^۱ این دستور حتی با پنداشت اعتراض ولی دم به قرار وی نیز صادر می‌شود. محتمل است دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ولی دم، ضمن رد نظر دادرسی، قرار جلب به محاکمه متهم صادر نماید و متهم نیز از فرصت پیش آمده نهایت بهره را برده و متواری شود. در قرار موقوفی تعقیب ناشی از اعتقاد به دفاع مشروع افراطی نیز ممکن است بعد از صدور قرار یادشده، قرار بازداشت موقت به استناد فقدان شرایط ماده ۲۳۸ قانون مذکور، فک و تبدیل به قرار خفیف‌تر منجر به آزادی متهم شود و متهم با سپردن تامین (متناسب با دیه و تعزیر) بلافاصله فراری شود. بدیهی است پیش از وصول نظر دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض، امکان صدور دستور منع خروج از کشور به موجب ماده ۱۸۸ قانون پیش‌گفته و امکان صدور قرار نظارت قضایی ممنوعیت خروج از کشور به لحاظ نبود متهم وجود ندارد.

۴-۲. رهایی زود هنگام و ناموجه مرتکب از تعقیب کیفری

مجازات نوعی واکنش اجتماعی در برابر رفتار مجرمانه است و جامعه برای تنظیم روابط اجتماعی میان مردم و حفظ ارزش‌های بنیادین حاکم، به ناچار بایستی در مقابل پیمالی هنجارها واکنش نشان دهد. در این میان، ارتکاب برخی جرایم همانند قتل عمد افکار عمومی را با شدت بیشتری تحت تاثیر قرار داده و انتظار شدیدترین واکنش کیفری برای مرتکب از نگاه عموم فراهم می‌کند. امروزه لزوم توجه به تحلیل‌های جامعه‌شناختی در سیاست جنایی قضایی فارغ از هرگونه مصلحت‌گرایی، به این دلیل که ارتباط تنگاتنگی با حقوق و آزادی‌های مردم جامعه دارد، واجد اهمیت راهبردی غیر قابل انکاری است.

دادرسی به عنوان متولی تحقیقات مقدماتی بلافاصله پس از ارتکاب قتل عمد با حضور مقامات قضایی در صحنه ارتکاب آن، اقدام به جمع‌آوری ادله و جلوگیری از فرار متهم نموده و پس از خاتمه تحقیقات، اظهار نظر نهایی می‌کند. عملکرد این نهاد به دلیل این‌که در لحظات آغازین رفتار مجرمانه، به تعقیب متهم و تحقیق از وی می‌پردازد، با حساسیت و تمرکز افکار عمومی بر فریند آن روبه‌رو است و

۱. صدور دستور آزادی متهم بعد از موافقت دادستان با قرار منع تعقیب و قبل از رسیدگی به اعتراض ولی دم به قرار معنونه، از فحوی کلام مقنن در ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قابل استنباط است.

جامعه در پی ارتکاب قتل عمد، این انتظار معقول را دارد که دادستان منافع حداکثری آن‌ها را در راستای رسالت خویش که حمایت از ارزش‌های اساسی و حاکم است تامین نماید. آزادی متهم قتل عمد در ماه‌های ابتدایی مستند به دفاع مشروع واقعی یا ناقص توسط دادسرا تحت هر عنوان و با هر توجیه قانونی در صورتی که بدون منطق و به طور بی‌ضابطه‌ای باشد، لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکره اعتماد عمومی به عنوان سرمایه اصلی دستگاه قضایی وارد خواهد ساخت. اتخاذ تصمیم عجولانه در دادسرا نسبت به این موضوع حتی با انگاره دفاع مشروع ناقص و دسترسی به متهم با تامین مناسب، می‌تواند امنیت عمومی را به مخاطره انداخته^۱ و کارکرد تنبیهی نظام عدالت کیفری را خالی از بازدارندگی خاص و عام^۲ نماید. افزون بر آن، این تعجیل و اقدام زود هنگام می‌تواند موجب به خطر افتادن جان متهم و سلامت وی شود. این تصمیمات یک‌جانبه زمانی که از نظر مقامات قضایی دیگر (دادگاه کیفری یک یا مقامات دخیل در فرایند اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، خالی از توجیه و با اشتباه غیرقانونی توأم بوده یا در مواردی که با قتل متهم در پی انتقام ولی‌دم یا بستگان او همراه می‌شود، در معرض فشار و حواشی جدی قرار گرفته و آسیب آن به پنداشت اجتماع کمتر از جرم ابتدائی نیست.

۲-۵. دادخواهی فردی

خشم به حق، تالم خاطر مشروعی است که بزه‌دیده ایجاد می‌کند. این احساس رنجش تا زمانی که عامل ایجاد آن، در محضر عدالت حاضر نشود، تسکین نمی‌یابد.

۱. به موجب بند ب ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری، یکی از مجازات‌هایی که امکان صدور قرار بازداشت موقت را در صورت وجود شرایط ماده ۲۳۸ این قانون فراهم می‌نماید، تعزیر درجه چهار به عنوان جنبه عمومی قتل عمد می‌باشد. بدیهی است آزادی متهم با استناد به دفاع مشروع افراطی و فک قرار بازداشت موقت وی، خود تصمیمی محل نظم عمومی است که دادسرا در راستای بند پ ماده اخیر، موظف به حفظ آن بوده است (فائدی و فروغی، ۱۴۰۲).

۲. در نگاه تئوری بازدارندگی، هدف کیفر تحمیلی بر بزه‌کار صرفاً برقراری تعادل از دست رفته اجتماعی، وارد آوردن درد و رنج بر مجرم و ارضای افکار عمومی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است هر مجازات به گونه‌ای انتخاب و اجرا شود که برای خود مرتکب فعلی و مرتکبان بالقوه درس عبرتی باشد (بولک، ۱۳۸۵: ۱۳). لذا از این منظر، مجازات به این جهت اعمال می‌شود که مجرم در آینده مجدداً مرتکب جرم نشود و مجازات برای او درس عبرت باشد (بازدارندگی خاص یا Specific Deterrence) و نیز سایر افراد جامعه که قابلیت ارتکاب جرم را دارند از اعمال کیفر بر مجرم درس عبرت گیرند و گِرد جرم نگردند (بازدارندگی عام یا General Deterrence) چرا که کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی آن است (نوربها، ۱۳۹۶: ۳۹۱).

پس از دستیابی به عامل، عدالت و اقناع قربانی با فراهم نمودن موجبات و مقدمات آن در یک فرآیند صحیح، خردمندانه و به دور از هیجان و یک‌جانبه‌گرایی قضایی تامین می‌شود. این اقناع از آن رو که جلوی انتقام‌های شخصی بزه‌دیده را می‌گیرد و مانع از آن می‌شود که وی خود قانون را به دست گیرد، به نوعی باعث کاهش جرم در آینده می‌گردد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۸: ۱۲۳).

شتاب در آزادی متهم با استناد به دفاع مشروع در داسرا، می‌تواند به پیامدهای نامطلوبی بیانجامد که یکی از آن‌ها ایجاد نگرانی و ناامنی در ولی دم و مهیا کردن زمینه‌های انتقام و دادخواهی فردی است. پس از ارتکاب قتل عمد، حداقل انتظار ولی دم، دستگیری مرتکب و فراهم نمودن مقدمات پاسخ‌گویی او در قبال رفتار ارتكابی است. آزادی متهم به محض احراز دفاع مشروع برای بازپرس، ولی دم را با آسیب مضاعف مواجه می‌نماید. از این منظر داسرا با دوری از تصمیم عجولانه می‌تواند مانع از احساس بی‌عدالتی و بی‌ثباتی ناشی از نبود تصمیمات اقناعی شود. واگذاری اتخاذ تصمیم راجع به دفاع مشروع به دادگاهی که با نظام تعدد قاضی و با دقت بیشتر و در فضای توأم با آرامش پس از فروکش نمودن التهاب جامعه به دنبال وقوع قتل عمد، رسیدگی می‌کند، واجد آثار مثبتی از جمله تامین اقناع ولی دم و جامعه می‌باشد.^۱ اثر واضح نبود باورمندی به تصمیم داسرا و عدم پذیرش آن، کاشتن بذر کینه و انتقام در ولی دم است. احساس رنجش بزه‌دیده با تلقی دفاع مشروع داسرا، تهییج شده و همین امر سبب اختلافات شدید، انتقام و درگیری‌های چندین ساله به‌ویژه در بافت‌های عشیره‌ای می‌گردد. به این ترتیب، بازتولید خشونت و پرونده مشابه نتیجه تصمیمات مقام تحقیق واحدی است که با وجود این‌که این امکان برای وی فراهم بوده تا بررسی و تحلیل شرایط دفاع مشروع که گاه امری سلیقه‌ای می‌شود، را به دادگاه و حتی دیوان عالی کشور واگذار نماید اما از این اقدام خودداری کرده است.

۶-۲. قضاوت منفی افکار عمومی

احساس امنیت در جامعه زمینه را برای سازگاری بین گروه‌های اجتماعی فراهم و فضای امن‌تری برای تعاملات اجتماعی ایجاد می‌کند. این احساس امنیت

۱. زیرا شاکی خواهد دید که شخصی واحد به قضاوت نپرداخته، بلکه رای صادره به وسیله گروهی از قضات متخصص صادر شده است که امکان خطا و اشتباه همه قضات من حیث‌المجموع بسیار پایین است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۲۰).

افراد جامعه از عوامل و متغیرهای متفاوتی تاثیر می‌پذیرد که یکی از این عوامل، افکار عمومی است. افکار عمومی به گفته آلفرد سووی^۱ اندیشمند اجتماعی، ضمیر باطنی یک ملت است و سرچشمه واقعی قدرت و توانایی است که مانند شمشیر دولبه، کارکرد مثبت یا منفی دارد و در واقع، به صورت فزاینده یا کاهنده امنیت اجتماعی عمل می‌کند (مقتدایی و امیری، ۱۳۹۶: ۶۵). این پدیده اجتماعی نتیجه کنش و واکنش افکار افراد جامعه است، اما هنگامی که ایجاد شد قدرتی فراتر از ذهنیت هر یک از افراد ایجاد می‌کند (Ginsber, 1993: 152).

یکی از چالش‌های جدی ورود دادرسی به نهاد دفاع مشروع و آزادی متهم با فاصله کوتاه از زمان ارتکاب جرم، درگیر نمودن افکار عمومی و اجازه انتقاد و قضاوت منفی آن‌هاست، چرا که همان‌گونه که از توجیهات سابق قابل فهم است، یکی از سرمایه‌های گران دستگاه قضایی، اعتماد عمومی است که آزادی متهم قتل عمد به ویژه زمانی که قتل عمد در حین نزاع‌های دسته جمعی واقع شده است، با آسیب‌های تاثیرگذاری روبرو می‌شود. این قضاوت منفی همراه با برداشت فقدان کارکرد تنبیهی سیستم عدالت کیفری است که می‌تواند موجبات تجری مرتکبان بالقوه را فراهم نماید. تلقی جامعه بر این مبنا است که شخصی که حیات انسان دیگری را سلب می‌نماید حتی در صورتی که در جایگاه دفاع مشروع نیز باشد، باید در مقام اثبات آن برآید و تا زمان اثبات، در اختیار دستگاه قضایی قرار گرفته شود. آزادی فوری و متزلزل متهمان قتل عمد با تمسک به دفاع مشروع به‌خصوص دفاع مشروع افراطی در دادرسی، خسارات جبران‌ناپذیری بر امنیت روانی جامعه وارد می‌کند. بی‌تردد، احراز دفاع مشروع توسط قضات متعدد دادگاه همراه با مهر ابرام دیوان عالی کشور، می‌تواند امنیت عمومی را تامین و قضاوت مثبت افکار جامعه را به سمت دستگاه قضایی جلب نماید. از سویی، حضور یک جمع (قضات متعدد) در فرایند رسیدگی به قتل عمد و بررسی دفاع مشروع مورد ادعای متهم، بیان‌گر تجلی افکار عمومی در قضاوت و دادرسی‌هاست که طبیعتاً بر این امر، فواید زیادی مترتب است همانند این‌که باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می‌گردد (حاجی‌ده‌آبادی و محمدی، ۱۳۹۰: ۹۸).

1. Alfred Sauvy

۳. تایید و توجیه نظر مبتنی بر صلاحیت دادگاه

باتوجه به آنچه به تصویر کشیده شد، اعمال دفاع مشروع در دادرسی همراه با آسیب‌هایی است که موجبات تضییع حقوق ولی دم و جامعه را در پی دارد. این چالش‌ها در جرایم خشونت‌بار، می‌تواند اعتماد عمومی را سلب و نظام عدالت کیفری را بی‌اعتبار جلوه دهد. قائلان به پذیرش دفاع مشروع در دادرسی، فقط بر اساس صدر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن قبول این نهاد کیفری به عنوان جهت موجهه جرم، قائل به اتخاذ تصمیم در دادرسی و صدور قرار منع تعقیب راجع به دفاع مشروع ممتاز می‌باشند و در دفاع مشروع افراطی نیز نه تنها موجودیت این تاسیس کیفری را مخدوش می‌نمایند، عده‌ای بر عدم تصمیم دادرسی پیرامون آن و دیدگاه غالبی بر صدور قرار موقوفی تعقیب در دادرسی نظر دارند. این دو رویکرد در حالی است که از پشتوانه نظری اداره حقوقی قوه قضاییه برخوردار بوده و دیدگاهی غیر از آن را ضربه‌ای بر پیکره استقلال دادرسی و تضعیف اقتدار مقامات آن و اتخاذ رویکردی خلاف نظریه مشورتی تلقی می‌کنند.

صرف نظر از آسیب‌های پیش‌گفته، واگذاری بررسی و تحلیل شرایط و اعمال دفاع مشروع به دادگاه با نظام تعدد قاضی و به دور از مداخله مقامات دادرسی، کاملاً قانونی بوده و مورد تایید است و محققان به دلالت مراتب ذیل قائل به ورود دادگاه به مقوله دفاع مشروع هستند و به پشتوانه قبول و توجیه دیدگاه منتخب، به نتیجه مصاحبه‌های انجام شده با چند تن از قضات باتجربه و دخیل در فرایند رسیدگی به پرونده‌های قتل عمد اشاره می‌شود.

۱-۳. شأن انحصاری دادگاه در تعیین کیفر

تعیین کیفر از شئون اختصاصی دادگاه است. این دادگاه است که پس از طی فرایند تحقیقاتی در دادرسی و رسیدگی، باید در مقام تعیین مجازات برآید. قانون‌گذار در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به نحو آگاهانه‌ای به این مهم توجه داشته است و آورده است که هرگاه فردی در مقام دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر «مجازات نمی‌شود». این مقرر به نحو صریح دادگاه را در مقام تعیین مجازات، مخاطب قرار داده و قائل به عدم تعیین کیفر برای مدافع مشروع است. در راستای تقویت نکته اخیر، در صدر و بند

ت ماده ۳۰۲ این قانون، آمده است که اگر مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه «محکوم نمی شود». به این ترتیب، داسرا و مقامات مربوط فاقد شأن صدور حکم اعم محکومیت یا عدم آن می باشند تا مخاطب صراحت این ماده قرار گیرند.

از طرفی، متولی تعقیب داسرا است. در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود که هر کس در مقام دفاع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل «تعقیب» و مجازات نخواهد بود. این ماده به وضوح قائل به ورود داسرا به مقوله دفاع مشروع و حتی تکلیف برای این نهاد بود. حذف آگاهانه و عمدانه این قید در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حکایت از تغییر در نگرش مقنن به امکان ورود داسرا به پدیده دفاع مشروع است و قانون گذار با توجه به اهمیت موضوع، حکیمانه احراز این مهم را به دادگاه واگذار نموده است.

۳-۲. تصریح قانون به دادگاه

صدر ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به روشنی دلالت بر عدم امکان ورود داسرا به حیطة دفاع مشروع حتی در صورت تلقی حدوث آن دارد. این ماده مقرر می دارد که هرگاه مرتکب مدعی باشد که مجنی علیه حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، این ادعا باید طبق موازین در «دادگاه» ثابت شود. نصوص مندرج در ماده ۳۰۲ نیز اعم از بند ت و تبصره ۲ آن، به ترتیب مربوط به دفاع مشروع ممتاز و بیش از حد است. قانون گذار در ماده ۳۰۳ به صلاح دید دادگاه اعتبار بخشیده و داسرا را فاقد شایستگی در تشخیص و بررسی شرایط دفاع مشروع دانسته است. به این سان، دیدگاه اکثریت و نظر هیأت عالی موجود در نشست قضایی داسرای عمومی و انقلاب مرکز استان اصفهان به شماره ۱۳۹۶-۵۸۷۶۱ مبنی بر عدم اشاره قانون گذار به عدم مداخله داسرا و در نتیجه امکان صدور قرار منع تعقیب، منطبق با ماده ۳۰۳ نمی باشد.^۱

۱. دیدگاه اکثریت به این شرح است: «دفاع مشروع در داسرا نیز قابل رسیدگی است؛ اولاً این که دفاع مشروع در صلاحیت انحصاری دادگاه باشد، مورد تایید نبوده و مقنن سکوت کرده است. ثانیاً صحیح نمی باشد که از یک طرف قانون این حق را برای فرد قائل باشد که در صورت مواجهه با تجاوز حتمی یا قریب الوقوع و با احراز شرایط، از خود دفاع کند و سپس احراز این امر را به دادگاه واگذار کنیم و در این بین متهم را حسب مورد به اتهام آن جرم تفهیم اتهام کرده و قرار تأمین صادر کنیم که نه تنها مدافع، با دوگانگی قانون و رویه قضایی مواجه می شود بلکه ممکن است به لحاظ عجز از قرار

۳-۳. عدم منافات میان اتخاذ تصمیم نهایی از سوی دادرسی با ممنوعیت این نهاد از ورود به ادعای دفاع مشروع

بین سبب اباحه جرم بودن دفاع مشروع با تصمیم دادرسی در قالب قرار جلب به دادرسی منافاتی نیست و نمی‌توان صدور قرار جلب به دادرسی را بر اساس صدر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری خلاف موازین قانونی دانست.^۱ قانون‌گذار در مواد متعدد مرتبط با دفاع مشروع به نحو تلویحی و صریح مخاطب اعمال این نهاد را دادگاه قرار داده است، در این موارد، تکلیف قانونی یا قاعده آمره ایجاد چاره‌ای جز اتخاذ تصمیم را برای مقامات دادرسی باقی نمی‌گذارد. افزون بر این، ماده ۲۶۵ ناظر به موارد معمول و جرم نبودن اساس رفتار متهم است و از نظر نگارندگان حاکم بر مواردی نیست که مقنن وصف کیفری عمل مجرمانه را با اقدام متجاوز می‌زداید.^۲ به عنوان راهبرد پیشنهاد می‌شود که در صورت احراز شرایط دفاع مشروع برای مقامات دادرسی، به این مهم به نحو موجه و موجز در قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست اشاره نمایند.

تامین کیفری منتهی به بازداشت وی شود و این در حالی است که مقنن عمل وی را جرم نمی‌داند». ۱. بلکه صدور آن کاملاً قانونی و در راستای مبانی و اهداف قانون‌گذار است. مقنن در مواد دیگری به مقررات مشابه این اشاره کرده است. یکی از این موارد صدور قرار منع تعقیب در دادرسی است که با اعتراض شاکی موضوع در دادگاه کیفری یک مطرح گردیده و در صورت نقض قرار دادرسی و صدور قرار جلب به دادرسی توسط این دادگاه، بر اساس مقرر ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان مکلف به صدور کیفرخواست و تقاضای مجازات متهمی است که اساساً اعتقادی به جرم بودن رفتار وی یا وجود ادله علیه او ندارد.

۲. در تایید این نظر می‌توان به دیدگاه اقلیت حاضر در نشست قضایی شماره ۸۳۳۵-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ دادرسی عمومی و انقلاب مرکز استان مرکزی اشاره کرد که برخلاف دیدگاه اکثریت که معتقد به ورود دادرسی و اتخاذ تصمیم راجع به همه معاذیر هستند، بیان می‌دارند که: «تنها مقام قضایی دادگاه می‌تواند عوامل رافع مسئولیت کیفری یا عوامل موجهه جرم را تشخیص دهد. در خصوص جنون قانون‌گذار در ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف نموده که مقام تحقیق می‌بایست قرار موقوفی تعقیب صادر نماید. در مورد صغار نیز با توجه به سن ایشان و توجه به ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف برای ایشان با دادگاه می‌باشد و طرح آن در دادرسی در فرض سوال موضوعاً منتفی می‌باشد. در مورد دفاع مشروع: ۱- در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به ماده ۳۰۲ همان قانون می‌باشد کلمه‌ی دادگاه ذکر شده است و در واقع تشخیص دفاع مشروع را بر عهده مقام قضایی دادگاه گذاشته است و دادرسی نمی‌تواند در این خصوص ورود نماید. ۲- دادرسی در صدور قرار منع تعقیب مطابق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تنها می‌بایست به استناد جرم نبودن عمل ارتكابی یا عدم انتساب بزه به متهم قرار صادر کند که در مورد موضوع سوال با این موارد منطبق نیست.

گفته شد رویکرد مقامات دادسرا در دفاع مشروع افراطی متفاوت است. اندیشه قضایی غالب، قائل به صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت اصرار ولی دم بر قصاص به جهت معافیت قانونی مرتکب از کیفر قصاص است. در اندیشه حداقلی که اغلب نیز قائلان به امکان صدور قرار منع تعقیب در دفاع مشروع واقعی می‌باشند، نظر آن‌ها بر عدم ورود دادسرا به این نهاد است. برخی نیز قائل به ورود دادسرا به ماهیت ادعای صدق نفس دفاع و تصمیم بازپرس و دادستان طبق تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تقاضای محاکمه و مجازات بر این مبنای هستند. هر سه دیدگاه از حیث استدلال در ورود یا عدم آن، به جهات ذیل قابل نقد است:

نخست، یک دیدگاه قائل به صدور قرار موقوفی تعقیب است. در رد این دیدگاه باید گفت که اولاً، اساس صدور این قرار محل مناقشه جدی است که چرا باید مواد ۳۸۳ و ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرراتی را در باب مقدمات رسیدگی در دادگاه تعیین نموده است، به دادسرا نیز تعمیم داد؛ ثانیاً، قانون‌گذار قائل به محکومیت‌زدایی نسبی از کیفر قصاص و تبدیل قانونی آن به دیه و تعزیر بدون محکومیت‌زدایی مطلق از کیفرها است. منفک نمودن قرارها و ترکیبی کردن آن‌ها بر اساس پنداشت و خواست شاکی که قصاص است یا دیه و تعزیر، مبنای علمی و عملی روشنی ندارد و موجب طرح این پرسش می‌شود که آیا مقامات قضایی دادسرا در موارد ایراد جرح عمدی یا نقص عضو یا منافع مجنی علیه که تقاضای قصاص دارد و نیک می‌دانیم در غالب موارد، قصاص مستند به ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی ساقط است و دیه و تعزیر احتمالی تعلق می‌گیرد، قائل به قرار موقوفی تعقیب می‌باشند؟ در این خصوص، تصمیمی در رویه قضایی یافت نشد و حتی عدم تصمیم امری تثبیت شده است و دادگاه نیز صرفاً حکم به دیه و در مواردی معین تعزیر صادر می‌کند؛ ثالثاً، تشخیص دفاع مشروع با مقام قضایی است و نمی‌توان خواسته ولی دم را با قرارهای متعدد پاسخ داد، در این موارد می‌توان توأمان به مواد مرتبط با قصاص و دیه در قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست اشاره کرد و منافاتی با واگذاری تصمیم به دادگاه ندارد. توجه بیش از حد به خواسته ولی دم و صدور قرار موقوفی تعقیب، باعث عدم مطالبه دیه توسط آن‌ها و سبب ارسال پرونده به دادگاه، فقط برای تعزیر و چند پاره شدن پرونده می‌شود و معضلات بیان شده سابق را به همراه خواهد داشت.

دیدگاه حداقلی قائل به واگذاری تصمیم به دادگاه است. از یک‌سو، برخی در این دیدگاه موجودیت دفاع مشروع ناقص را زیر سوال برده و از اساس قائل به این دفاع نیستند که ناصحیح بودن آن امری پر واضح است؛ چه آن‌که، قانون‌گذار به این دفاع توجه داشته و در صورت احراز آن، مدافع مشروع را سزاوار سقوط کیفر قصاص دانسته است. این نوع دفاع همان‌گونه که سابقاً بیان شد از دیرباز مورد توجه دیوان عالی کشور قرار گرفته و موجب پیش‌بینی آن در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ و تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گردید. از سوی دیگر، نمی‌توان در دفاع مشروع ظاهری و افراطی به عدم صلاحیت داسرا و اعتبار در تشخیص دادگاه معتقد بود و در دفاع مشروع واقعی بر این باور نبود. قائلان به این دیدگاه نمی‌توانند انفکاک دقیقی به لحاظ مبنایی در این دو نگرش داشته باشند. به هر ترتیب، این رویکرد از حیث نتیجه با دیدگاه نگارندگان مبنی بر شایستگی دادگاه در اعمال دفاع مشروع افراطی یکسان است.

دوم، قائلان به ورود داسرا به ماهیت نهاد نفس دفاع و تقاضای محاکمه و مجازات بر اساس آن: به نظر می‌رسد این دیدگاه که رویکردی بینابین دارد، هم قائل به ورود داسرا از حیث احراز موضوع و تقاضای مجازات با استناد به تبصره ۲ ماده ۳۰۲ است و هم نظر بر صدور حکم توسط دادگاه دارد (اسدی، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۹). در پاسخ به دیدگاه اخیر ذکر این مهم ضروری است که استناد به تبصره ۲ ماده ۳۰۲ (دیه و تعزیر) توسط بازپرس و تقاضای محاکمه داسرا برای این مجازات‌ها در کیفرخواست، همان‌گونه که ذکر گردید با آسیب‌هایی همراه بوده که اهم آن‌ها؛ تقاضای قصاص توسط ولی دم و عدم مطالبه دیه، مخالفت دادگاه با نظر داسرا و تلقی مرجع عالی به لزوم صدور کیفرخواست با استناد به مواد مرتبط با قصاص و الزامیه فراهم نمودن موجبات متواری شدن متهم و تضييع حقوق ولی دم، است.

در پایان این قسمت، بیان اظهارات چند تن از قضات دیوان عالی کشور و دادگاه کیفری یک در پذیرش صلاحیت انحصاری دادگاه برای احراز دفاع مشروع خالی از لطف نیست. عضو معاون یکی از شعب دیوان عالی کشور معتقد است: «از نظر من مشخص است که داسرا صلاحیت ندارد. بررسی دفاع مشروع با کیفیات منعکس در قانون که آسان نیست، من بی‌ادعا و با این سابقه می‌گویم که سخت‌ترین

بحث در حقوق ما دفاع مشروع است، مگر احراز شرایط به این آسانی است که دادسرا در همان مرحله ابتدایی قرار منع تعقیب صادر کند؟». رئیس یکی از شعب دادگاه کیفری یک اظهار می‌دارد: «من از دخالت دادسرا در دفاع مشروع تعجب می‌کنم، ما اینجا سه نفر هستیم با این حجم از حساسیت، گاهی ناتوان از بررسی ادعای متهم برای دفاع مشروع هستیم. در طول هفت یا هشت سالی که در دادگاه کیفری یک هستیم، چند موردی بیشتر نداشتم که دادسرا قرار منع تعقیب صادر کند که همه یا بیشتر آن‌ها را نقض کردیم». رئیس یکی از شعب دیوان عالی کشور بر این نظر است که: «به طور قطع دادسرا صلاحیت پذیرش دفاع مشروع با هر دلیلی را ندارد و چنین اقدامی تخلف است. در بسیاری از مواردی که دادگاه‌ها به آن می‌پردازند، دادنامه آن‌ها در دیوان عالی کشور نقض می‌شود». دادیار دیوان عالی کشور بیان می‌دارد: «چنین نیست که دادسرا بتواند به دفاع مشروع بپردازد. موضوع مناقشه‌ای نیست. من در ارائه نظریاتم در پرونده‌های دیوان اغلب شرایط را احراز نمی‌کنم. ما وقتی در حدود شرایط تردید داریم تابع اصل هستیم و متهم نتوانسته است دفاع مشروع و حتی اصل دفاع خود را ثابت کند و در بسیاری موارد، تشخیص دادگاه هم اشتباه است».

برآمد

۱- صرف نظر از دفاع مشروع ظاهری که در عدم پذیرش مطلق آن توسط قضات دادرسی اتفاق نظر است، رویکرد رویه قضایی دادرسی نسبت به اعمال دفاع مشروع ممتاز و دفاع مشروع افراطی در پرونده‌های قتل عمد متفاوت است؛ به این ترتیب که، رویکرد غالب بر پذیرش مطلق دفاع مشروع واقعی در مرحله تحقیقات مقدماتی است و این گروه، هر گونه اندیشه مخالف را جانبدارانه و در جهت تضعیف استقلال دادرسی و مقامات آن تلقی می‌کنند. دیدگاه دیگر نظر بر عدم اعمال مطلق دفاع مشروع در تمامی صور آن دارند و در نهایت عده‌ای نیز رویکرد دوگانه‌ای را در دفاع مشروع واقعی در برابر سایر اقسام دفاع (افراطی و ظاهری) اتخاذ کرده‌اند.

۲- قائلان به ورود دادرسی در پذیرش دفاع مشروع واقعی، عقیده بر صدور قرار منع تعقیب در صورت احراز دفاع با تمام شرایط آن بر اساس صدر ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری دارند و در صورت عدم رعایت شرط یا شرایطی از دفاع و به عبارتی در موارد دفاع مشروع افراطی، برخی قائل به صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد صدر ماده ۱۳ و ماده ۳۸۳ و بند پ ماده ۳۸۹ قانون یادشده بوده و گروهی نیز قائل به صدور قرار جلب به دادرسی و توسل به مواد مرتبط با قصاص ضمن از بین بردن موجودیت دفاع مشروع افراطی هستند.

۳- دیدگاه اغلب قضات دادرسی و صدور قرار نهایی با تمسک به دفاع مشروع، با مواد ۱۵۶ و ۳۰۲ و صدر ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مغایر است و اعمال آن با آسیب‌ها و چالش‌های جدی همراه است که می‌تواند موجبات تضییع حقوق ولی دم و ابطال‌پذیری خون مسلمان را فراهم آورد. سلب حق دسترسی ولی دم به قضات باتجربه و باسابقه، امکان اختلاف مقام‌های دادگاه با مقامات دادرسی، رهایی زود هنگام و ناموجه مرتکب از تعقیب کیفری، دادخواهی فردی، قضاوت منفی افکار عمومی و آسیب‌های ناشی از صدور قرار نهایی از جمله متواری شدن متهم، از مهم‌ترین آسیب‌های قضایی است که اعطای صلاح دید و اعمال در تصمیم‌گیری راجع به دفاع مشروع با هر قسمی در قتل عمد به دادگاه کیفری یک که توأم با نظام تعدد قاضی است، می‌تواند اشتباهات قضایی را به حداقل رسانده و قضاوت مثبت افکار عمومی و ارضای خاطر ولی دم را به همراه داشته باشد. از نتایج مسلم این واگذاری،

جلوگیری از اطاله دادرسی، رهایی و فرار ناموجه مرتکب، انتقام ولی دم و ایجاد هزینه برای وی، جامعه و حتی مرتکب است.

۴- استدلال موافقان اتخاذ تصمیم نهایی بر مبنای اقسام مختلف دفاع مشروع در دادسرا، به لحاظ مبنایی با ایراد اساسی مواجه است. ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به صراحت امکان اعمال دفاع مشروع در مرحله تعقیب و به تبع آن تحقیقات مقدماتی را مورد پذیرش قرار داده بود، اما قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نحو آگاهانه و عامدانه، ضمن توسعه دفاع مشروع و بیان صور مختلفی از آن، عبارت مرحله تعقیب مندرج در ماده ۶۱ به عنوان مبنای اتخاذ تصمیم دادسرا را حذف و ورود این تشکیلات قضایی به مقوله دفاع مشروع را ممنوع کرد و با به‌کارگیری عبارات و اصطلاحات مختلف در مواد متعدد قانونی از جمله ۱۵۶، ۳۰۲ و ۳۰۳، سعی بر آن داشت که مرجع تشخیص دهنده دفاع مشروع در قتل عمد را دادگاه کیفری یک جلوه دهد.

۵- شایسته است اداره حقوقی قوه قضاییه به عنوان مرجع مشورتی قضات، با دیدگاه عموم قضات دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور همراه و منشا عدول از دیدگاه حداکثری مقامات دادسرا شود. دادگاه کیفری یک می‌تواند با نقض قرارهای صادره از دادسرا بر اساس دفاع مشروع، موجبات بررسی دفاع مشروع در دادگاه را فراهم آورد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آخوندی، محمد (۱۳۸۴)، **سازمان و صلاحیت مراجع کیفری**، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- * استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷)، **آیین دادرسی کیفری**، برگردان: حسن دادبان، جلد دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- * اسدی، لیلاسادات (۱۳۹۸)، «تاثیر نفس دفاع در قتل عمد، وصف قتل و مجازات آن»، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۳۷، سال ۲۳.
- * اسدی، لیلاسادات (۱۳۹۴)، «ادعای دفاع فاقد جمیع شرایط مشروعیت و تکلیف دادسرا در رسیدگی به آن»، فصل‌نامه تعالی حقوق، شماره ۳.
- * آقای‌نیا، حسین (۱۳۹۳)، **جرایم علیه اشخاص (جنایات)**، چاپ سیزدهم، تهران: میزان.
- * آقای‌نیا، حسین و پوپک دبستانی کرمانی (۱۳۹۴)، «عدم انطباق واقعیت با اندیشه بزهدار در دفاع مشروع»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- * اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، **حقوق جزای عمومی**، جلد نخست، چاپ چهل و نهم، تهران: میزان.
- * الهام، غلام‌حسین و محسن برهانی (۱۳۹۵)، **درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جرم و مجرم**، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * پوربافرانی، حسن (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی تجاوز از حدود دفاع مشروع (دفاع مشروع افراطی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۲.
- * بولک، برنار (۱۳۸۵)، **کیفرشناسی**، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: مجد.
- * حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و محمدی‌نسب، سیف‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی - حقوقی قضاوت جمعی»، حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۳۰.
- * حبیب‌زاده، محمدجعفر و فخرناب، حسین (۱۳۸۴)، «مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری»، مدرس علوم انسانی، شماره ۳.
- * حسینی زندآبادی، سید حسین و عابدینی، احمد و عاشوری، نادعلی و عباسیان،

- رضا (۱۳۹۷)، «واکاوی تطبیقی دفاع مشروع در فقه امامیه و حقوق بین‌الملل»، فصل‌نامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- * خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران: انتشارات شهر دانش.
- * دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، جلد هفتم، چاپ نخست، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- * سلیمی، صادق (۱۳۸۶)، «نقدی بر موضع حقوق کیفری ایران در رابطه با دفاع مشروع»، مجله تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱، شماره ۱.
- * شمس‌ناتری، محمدابراهیم و محمدکاظم زارع (۱۳۹۶)، «بازشناسی مفهوم دفاع مشروع در قانون جدید مجازات اسلامی»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۵۰، شماره ۱.
- * شمس‌ناتری، محمدابراهیم و سعید عبدالله‌یار (۱۳۹۰)، حالت ضرورت و دفاع مشروع، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * عطار، داوود (۱۳۷۵)، دفاع مشروع در حقوق جزای اسلام، برگردان: اکبر غفوری، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- * غلاملو، جمشید و میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۱)، «دفاع از دست دادن کنترل؛ تحولات حقوقی قتل ناشی از تحریک شدید احساسات»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۸، شماره ۲۲.
- * قائدی، سعید (۱۴۰۳)، «دفاع مشروع افراطی در فرآیند رسیدگی کیفری ایران (با تاکید بر قتل عمد)»، فصل‌نامه پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۵۹.
- * قائدی، سعید و فروغی، فضل‌الله (۱۴۰۲)، «چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در فرآیند رسیدگی کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۴.
- * محمودی‌جانکی، فیروز و صادقی، آزاده (۱۳۹۴)، «دفاع مشروع ظاهری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۰.

* مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، حقوق اساسی تطبیقی، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
 * مقتدایی، لایلا و امیری، زهرا (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر مدیریت افکار عمومی بر احساس امنیت اجتماعی»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ۶، شماره ۲.

* میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳)، حقوق کیفری اختصاصی ۱، چاپ چهاردهم، تهران: میزان.

* نوربها، رضا (۱۳۹۶)، زمینه حقوق جزای عمومی، تجدیدنظر شده: عباس شیری، چاپ نخست، تهران: میزان.

* یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۸)، چرایی و چگونگی مجازات، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب. عربی

* ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴)، لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 * عوده، عبدالقادر (۱۹۸۱)، التشريع الجنائي الاسلامی، جلد نخست، بیروت: دارالکتب العربی.

* موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد نخست، تهران: مکتب‌العلمیه الاسلامیه.

* نجیب‌حسنی، محمود (۱۹۸۴)، شرح قانون العقوبات اللبانی (القسم العام)، بیروت: دارالنهضة العربیه.

ج. انگلیسی

* Fletcher, George P. (1984), "Rights and Excuses", Criminal Justice Ethics, Vol. 3, No. 2.

* Fletcher, George P. (1990), **A Crime of Self-Defense: Bernhard Goetz and the Law on Trial**, University of Chicago Press.

* Ginsberg, M. (1993), **The Psychology of Society**, London, p. 145.

* Leverick, Fiona (2006), **Killing in Self-Defence**, OUP Oxford.

* Reed, Alan and Bohlander, Michael (2011), **Los of Control and Diminished Responsibility**, Ashgete Publishing.